

تراژدی تیراندازی در اتوبوس

امیر فیض - حقوقدان

واقعه ناگوار اخیر که حکایت قتل یک جوان مسلح به اسلحه سرد (چاقو) مدتی است بحث جرائد و رسانه هاست، گرچه موضوع کارسیاسی درحیطه عمل اینجانب نیست ولی به ملاحظه حضور در شبیه آن میتوان آنرا فضولی نشناخت.

درسالهای جوانی ازسوی دادگاه جنائی بوکالت تسخیری متهمی منصوب شدم، موضوع پرونده به اختصار چنین قابل تعریف است.

دربازارچه مروی ویایکی ازبازارچه های خیابان ری شاگرد یک قصابی که مرد جوانی بود با مشتری درگیری لفظی پیدا میکند صاحب قصابی که وارد مغازه میشود یک سیلی به صورت شاگرد خود میزند، شاگرد مغازه باکارد قصابی به قصاب و مشتری حمله میکند، آنها از مغازه فراروبه بازارچه میآیند، ویاهاوارمیکشند وکمک میطلبند، دکانداران به بیرون میریزند، جوان مسلح به کارد همچنان نعره میکشد وبافحش های رکیک قصاب و مردم رابه دعوا دعوت میکند و مردم هم گرداگرد او بافاصله جمع میشوند.

دراین بین یک پاسبان ویا درجه دارپلیس میرسد مردم اوراترغیب به دستگیری شاگرد قصاب میکنند پلیس مزبور بااستفاده ازسلاح کمری به مقابله اومیرود وبایک تیرمتهم به زمین می افتد ومیمیرد.

دادگاه خواستار حضور کارشناس پلیس شد ازشهربانی کل کشور افسری درجلسه دادگاه حاضر وبه دادگاه توضیح داد ودرنهایت رای دادگاه درعباراتی به قرارزیر صادرگردید.

نظربه اینکه متهم ازتعلیمات واقدامات لازم برای آرام کردن وستگیری وخلع سلاح مقتول استفاده نکرده ونظربه اینکه متهم رعایت آئین نامه راکه مقرر داشته درصورت لزوم باید هدف تیراندازی ازکمربه پانین باشد نکرده است لذا محکوم میگردد.

این جریان که عرض شد مربوط به ۵۰ سال قبل است ونشان میدهد که درایران پادشاهی من، در ۵۰ سال قبل آئین نامه های لازم دررابطه با استفاده ازسلاح کمری وکم وکیف آن وبرخورد با متهمین مسلح وجود داشته است.

بنده نمیدانم که آئین نامه های پلیس کانادا چیست ووجه میگوید، ولی مسلم است که نظام حقوقی برپلیس کانادا از ۵۰ سال کشورما عقب تر نیست.

پلیس بایک شخص هفت تیرکش که درفیلمها دیده میشود تفاوت دارد. سلاح پلیس در دست پلیس نیست در دست قانون است. نخستین تعلیمات پلیس خلع سلاح فردمسلح است، چه سلاح سرد و یا گرم و اگر استفاده ازسلاح گرم پلیس راه حل مسئله بود تعلیمات مخصوص پلیس منحصرأ محدود به تیراندازی وهدف گیری بود نه عملیات وتجربیات وتخصص های لازم برای مهار متهم.

تیراندازی پلیس در تراژدی اتوبوس ویا خشونت‌تی که پلیس به متهم نشان میدهد ناشی از ضعف وترس و بی‌عرضگی و بی‌تجربگی است.

یکی از روانشناسان می‌گوید؛ <خشونت اغلب بعنوان پاد زهری است که برای جبران کمبود بکار میرود. استفاده از خشونت منبع غرور و دفاع از افتخار و موضع و مقام است و مخصوصا برای مردانی که خشونت رامایه مردانگی میدانند>

در فاجعه اتوبوس در تورنتو پلیس ۸ یا ۹ تیر به یک جوان سرکش مسلح به چاقو می‌اندازد، این چیزی جز ترس و ضعف و عدم کنترل پلیس نیست زیرا در همان تیر اول مصدوم از حرکت باز میماند و قادر نخواهد بود که به پلیس صدمه ای برساند دیگر چه نیازی به تیرهای بعدی بوده است! الا ترس ویا نشان دادن قهرمانی و مایه مردانگی.

جریان گویاست که جوان مقتول پس از اصابت ۹ تیر بوسیله پلیس های دیگر با سلاح الکترونیکی روبرو میشود. Teaser. این جریان در یک اتوبوس خالی از مسافر و محیط محدود برای پلیس کانادا که یک کشور دمکرات و پیشرفته است بسیار باعث سرشکستگی و شرمساری است جادار همچنان که سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر را بعنوان روز رفع خشونت علیه زنان بمناسبت ابراز خشونت علیه سه خواهر درکشور دومینیکن رسمیت داد، دولت کانادا نیز روز فاجعه مزبور را بنام روز مهار خشونت پلیس ثبت و رسمیت بدهد.

حقوق کیفری کانادا قائل به اعدام جنایتکار نیست و حبس با هدف تادیب محکوم را مجرای حکم جنائی قرارداد است در این صورت چگونه میتوان یک پلیس بدون اینکه مسلم باشد که متهم قصد جان پلیس را داشته ویا معلوم شود که متهم سالم بوده ویاخیر واینکه متهم قصد خودنمایی داشته او را با ۹ تیر اعدام کند.

در رابطه با خشونت دونظریه جاری است یکی اینکه می‌گوید؛ <خشونت آرامش می‌آورد> آمریکاییها از این نظریه پیروی میکنند چه پلیس آن کشور وچه ارتش آن کشور، (عبارت مزبور از بیان یکی از فرماندهان بزرگ ارتش آمریکا است)

نظریه دیگر اینکه؛ <خشونت، خشونت می‌آورد> این نظریه در کشورهای اسکانندیناوی و انگلیس در گذشته مراعات میشده.

خشونت بهیچوجه سبب آرامش نمیشود، البته که میشود زیرا مرگ نوعی آرامش ابدی است ولی آیا جامعه بدنبال آن نوع آرامش است؟ البته که خیر.

خشونت ایجاد یک حالت انتقام و شکست شخصیت در خشونت شده، میکند که مدام در پی جبران است، واینکه ملاحظه میشود که خرابکاران هر روز مسلح تر میشوند بمناسبت ترس از خشونت پلیس و جبران سرشکستگی هائی است که از خشونت پلیس کشیده اند.

یک خانم جوان کم وزن بعلت تخلف رانندگی مواجه با پلیس میشود پلیس یک مرد سنگین وزن که لااقل سه برابر وزن متخلف را دارد، پلیس مجهز به جلیقه ضد گلوله، اسلحه نیم باز، دستبند و فرستنده مخصوص است و در صندوق عقب اتومبیل هم حتما سلاح های دیگر هم تعبیه شده است، راننده از این هیبت پلیس آنهم در جاده خارج از شهر وحشت میکند و از اتومبیلش بیرون نمی‌آید، پلیس به زور و خشونت متوسل میشود و در این ضمن طبق معمول وارتباط پستی چند اتومبیل پلیس دیگر هم

سر میرسید و چندین مرد که جمعا شاید ۱۰ برابر وزن آن راننده جوان زن باشد به روی آن زن می افتند و با فشار به سروصورت و بدن او دستبند به او میزنند برای چه برای خلاقی که جریمه آن بیش از یکصد دلار نیست.

این خشونت پلیس نفرت آور و خشونت پروراست، آیا یک پلیس تعلیم دیده قادر نیست که بریک دختر جوان بدون توسل به خشونت مسلط شود، اگر نه آن پلیس شایسته لباس و مقام پلیسی نیست.

پلیس باید معرف معرفت و متانت و شخصیت باشد، متهم در هر شرایطی که باشد نسبت به متانت پلیس واکنش مساعد نشان میدهد. متانت و خونسردی و صحبت با متهم کارساز مشکلات است نه خشونت.

نمونه این بدیهی را در گروگان گیری میتوان بخوبی دید، اصلا پلیس شهری چه نیازی به داشتن سلاح کمرباز دارد، پلیس نیازی به اسلحه ندارد، اسلحه پلیس قانون و احترام جامعه به قانون است، پلیس و برخی افراد تصور میکنند که پلیس است که امنیت شهر را برقرار ساخته است خیر امنیت شهر را روح اطاعت مردم به قانون تامین میکند نه پلیس.

اگر مردم یک شهر تماما دست به خشونت و قانون شکنی بزنند پلیس با تمام قدرت قادر به جلوگیری نیست بنابراین اگر شهرها از نعمت آرامش برخوردار است تربیت عمومی و احترام به قانون است که امنیت را برقرار ساخته است نه قدرت پلیس.

پلیس نیاز به دیدن یک دوره کامل روانشناسی و روانکاو و طرز برخورد با متخلفین را دارد متانت و آرامش و برخورد انسانی پلیس با متخلفین و حتی جنایتکاران بدون تردید در رفتار متقابل کسانی که آماده ابراز خشونت نسبت به پلیس هستند کارگشا خواهد بود، بهمین دلیل است که آمار نشان میدهد در هنگامه هائی که افسران پلیس خانم ها هستند برخورد ها و مقاومت های متخلفین بمراتب کمتر است.